

## شادباش به

# “امت مستضعف آلمان”

ما قبلا در شماره ۲۹ رهائی مطالبی در مورد قرار- دادهای اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی با شرکت های امیرالاستی نوشتیم و در آنجا تاکید کردیم که عقد قرارداد اقتصادی و ایجاد روابط تجاری با کشورهای دیگر برای هر دولت سرمایه داری و منجمله دولت سرمایه داری ایران نه تنها امری طبیعی بلکه الزامی است. و بنظر ما در خود قضیه هیچ نکته عجیب و غریب و دور از ذهنی وجود ندارد. اما رژیم جمهوری اسلامی ساله را به همین جا ختم نمی کند، بلکه اصرار عجیبی دارد که حتما معامله با امیرالاستیم را بعنوان مبارزه با امیرالاستیم بخورد خلق الله بدهد. و این جنسهای متناقضی ایجاد می کنند که عقل جن هم از حل آن عاجز می ماند. اما از آن هم شکفت انگیزتر آن تازه ای است که رژیم برای مردم بخته است. آنهم نه مردم ایران بلکه مردم آلمان. به این خبر توجه کنید:

محمود احمدزاده وزیر صنایع ایران از مشارکت ایران در سرمایه کارخانجات گروپ برای نفوذ

ایدئولوژی اسلام در جمهوری فدرال آلمان استفاده

کرده است.

(کشان ۲۴ خرداد - تاکیدا همه جا زماست)

اینطور بنظر می رسد که بنا به تشخیص سرداران جمهوری اسلامی "امت مستضعف آلمان" که از ظلم و ستم بریدیان آن دیار به تنگ آمده اند، بی صبرانه در انتظار ظهور "منجی عالم" دنیفه شماری می کنند و بنا بر این بر حسب وظیفه شرعی و اسلامی دولت موظف است در اسرع وقت انقلاب اسلامی را - که مرحله نخست در گذار به "انقلاب جهانی مهدی موعود" است - در آلمان برپا کند. این وظیفه خطیر اما قیل از هر چیز "نفوذ ایدئولوژی اسلام" در جمهوری فدرال آلمان را می طلبد. خوشبختاً زمینه مناسبی در آلمان از سالها پیش توسط آیت الله بهشتی، برای رواج ایدئولوژی اسلام "تحت عناوینات ملوکانه" فراهم گشته است و اکنون با استفاده از این تجربیات گرانبها، "تحت عناوینات ملوکانه" - بنوعی دیگر - و به شیوه ای کاملاً جدید و صنعتی یعنی نه از طریق مساجد بلکه از طریق "مشارکت در سرمایه کارخانجات - گروپ" کوشش برای انعقاد ایدئولوژی اسلامی در آلمان با جدیت دنبال می شود.

بنابراین ملاحظه می کنید که برخلاف تصور "ضد- انقلابیون" و "ناوه گویان وابسته به شرق و غرب" و "منافقین" که عقد این قراردادها را دال بر وابستگی به امیرالاستیم می دانند، اقدامات متهورانه دولت "مکتبی" کاملاً در راستای برنامه ای استراتژیک صدور انقلاب اسلامی به اقصی نقاط عالم، تحت رهبری "امام خمینی" طرح ریزی شده است.

ما از این مطالب به هیچ وجه قصد شوخی و منزاج نداریم، بلکه تنها خواسته ایم که این مورد بخصوص سرمایه گذاری در آلمان را بر مبنای منطق، شیوه ای استدلال و هیاهوی عوام فریبانه سردمداران حکومت بیان نما- شیم و گرنه قضیه این همه شاخ و برگ ندارد و بسیار ساده است:

شاه در زمان سلطنت خود ۲۵ درصد از سهام کارخانجات گروپ را با سرمایه مردم ایران خریداری کرد. و طبقاً معلوم است که سود حاصله از این معامله کلان تنها به جیب معدودی سرمایه دار که با دربار ختر و نشر داشتند

سرازیر می شد. و امروز نیز که ورق برگشته و آیات به عظمت و حجج اسلام بر اریکه قدرت تکیه زده اند، دولت "مکتبی" نماینده آنان "فی سبیل السلطان" در معامله با شرکت گروپ آستین ها را بازده است و البته باز هم معلوم است که منافع این معامله متوجه معدودی سرمایه دار می گردد که با بارگاه "امام امت" سروپری دارند، و نصیب "کوخ نشینان" و "امت شهید پرور" از آن تنها تعریف و تمجیدهای بی پایانی است که بدلیل "حضور همیشگی شان در صحنه" شایسته آنان میگردد.

بدین سان اگر در نفس عمل هیچ تفاوتی میان رژیم شاهنشاهی و رژیم جمهوری اسلامی دیده نمی شود و در ماهیت امر صرفاً طبقه حاکم سرمایه دار از نعم چنین روابطی بهره مند میگردد اما در نحوه عمل و انگیزه ها تفاوت بین این دو رژیم بسیار چشم گیر است.

واقعیت این است که شاه هیچگاه ادعا نمی کرد که منظور از خرید سهام کارخانجات گروپ نفوذ ایدئولوژی سلطنت طلبانه - یا بقول "امام امت" ملی گرایی - در آلمان است. اما بالعکس رژیم جمهوری اسلامی می خواهد اصل موضوع را لایوتاشی کند و هدف چنین معاملاتش را "نفوذ ایدئولوژی اسلام" قلمداد کند. و از آن جا که در جمهوری اسلامی هیچ چیز عبید نیست، می توان امکان نفوذ اسلام را در آلمان محتمل دانست. آنهم به این

دلیل که مردم آلمان دوران طولانی سلطه فاشیزم را تجربه کرده اند و شاید در بین آنان کسانی یافت شود که هنوز به ایده های فاشیستی علاقه نشان میدهند. اینان قادرند تشکیلات "حزب الله" را در آلمان برپا کنند و اگر

جریزه بیشتری داشته باشند به سیاه باسداران آلمان - اس اس - ملحق شوند و با اگر قبلاً تجربیاتی در زمینه مسائل اطلاعاتی و جاسوسی کسب کرده اند، با و املا - گشتابو - را براه اندازند. تا انشالله "امام باهم" تحت فرمان امام - پیشوا - آتش جنگ جهانی سوم را بر-

افروزند. اما این بار نه بخاطر اثبات برتری نژاد آلمان، بلکه بخاطر برتری ایدئولوژی اسلامی. اما قضیه جناب وزیر از این هم گذارتر است. ایشان برای فراغت از تروپج ایدئولوژی اسلامی، بدفع و رجوع مشکلات و مسائل داخلی شرکت گروپ نیز کمر همت می بندد. و برای جلوگیری از اخراج ۵ هزار از مجموع ۴۰ هزار کارگران این کارخانه "پیشنهاد می کند که

"اعتراضات کارگران در شورای نظارت کارخانه که بطور مساوی از نمایندگان کارگران و سهامداران تشکیل می - شود" رسیدگی شود. این پیشنهاد "نه تنها مورد موا-

فقت کارگران قرار گرفت، بلکه مورد تأیید عضو ایرانی این شورا که از نمایندگان صاحبان سهام در سرمایه ی شرکت است قرار گرفت."

به این ترتیب وزیر محترم صنایع ایران "بر طبق عقیده و ایدئولوژی خود"، راه حل تازه ای برای رفع کدورت های احتمالی که بین "برادران کارگر" و "برادران سرمایه دار" پیش می آید، مطرح می کند، و آن عبارت است از تقریر اصل "سهیم کردن کارگران در تصمیم گیری سرمایه داران".

البته طرح هایی از این قبیل در جوامعی مانند ایرنا که در آن انکشاف طبقاتی به آن درجه از رشد کمی خود نرسیده است که اصطکاک جدی منافع طبقاتی متضاد الزام آور کند، و بعلاوه سطح نازل آگاهی طبقاتی و وجود رسوبات اندیشه های منسوخ، کهنه و غیر طبقاتی که در ضمیر عمومی کارگران انباشته شده، نیز مزید بر علت گشته است، می تواند معجزه آفرین باشد، اما در جامعه صنعتی پیشرفته ای چون آلمان، این موعظت هم از سوی سرمایه داران و هم کارگران آگاه تنها باریشخند خالی از ادبی پاسخ داده می شود. پس چه دلیلی دارد که حضرات نمایندگان دولت ایران همواره عنوان "اسلام" را این و آنجا بید می کنند؟ حقیقت این است که این گونه خودنمایی های مقدس مآبانه تنها برای مصارف داخلی تجویز می شود و گرنه، "وزنه سنگین اسلام" وقتی در سرمایه جهانی عوطه ور شود، به اندازه ای حجم کالی هم



## شادباش...

وزنش از وزن و اعتبارش کاسته میگردد !  
بهر حال در شرایط حاضر که جناح " با عقل و بی سواد " هیئت حاکمه ، بر خر مراد سوار شده و افسار او باشان حزب الهی و ارگانهای سرکوب خاص خود را بدست دارد ، و یکباره در پی یک " فرمان " و چندین سخنرانی " تاریخی امام امت " مخالفان سیاسی اش را نیز از مواضع قدرت بزیر کشیده است ، بتدریج در پی آن است که استبداد - افسار گسیخته ای را بر جامعه حاکم گردانند و نهایتاً بعنوان یک قدرت سیاسی تام الاختیار و یا دولت منجم تبلور یابد . اما برای تحقق چنین آرزویی ، علاوه بر قلع و قمع نیروهای انقلابی و طرد همپالکی های دیروزی و ایجاد " وحدت کلمه " بزور جماع و سرنیزه ، ناگزیر از ایجاد روابط حسنه با کشورهای پیشرفته سرمایه داری ( امپریالیسم ) است . نخستین گامهای دولت " مکتبی " در این مسیر حتی در بحبوحه ی جنگ قدرت ، زمانیکه تعادل قوا بطور نسبی بین طرفین در گیر برقرار بود ، صورت پذیرفت - در این مورد می توان به آزادی گروگانها اشاره کرد - معامله ای که در آن دولت چغری بدهکار شد . اما بهبود نام روابط دولت ایران با دول امپریا - لیستی مشروط است به فرو ریختن توهمات افسانه ای رژیم

مبنی بر " صدور انقلاب اسلامی " و " حکومت جهانی - مستضعفین " و ..... ، در حالیکه ایفا و حتی تشدید این توهمات در اذهان مردم نه تنها خطری متوجه امپریا - لیسم نخواهد کرد بلکه بدلیل ایجاد آگاهی کاذب و ایجاد وقفه در روند کسب آگاهی واقعی ، بطور مستقیم و بلاواسطه کمک شایانی به تحدید تولید مناسبات سرمایه - داری و به تبع آن ، تجدید حیات امپریالیسم در ایران خواهد کرد . زیرا که لازم نیست حتماً امپریالیسم در هیئت مستشار نظامی یا سرمایه دار فکل گراواتی " وابسته " و یا ..... ظاهر شود . بلکه می تواند ردای اسلامی ببوشد و به جمال فلان آخوند " سرپرست دایره ی سیاسی - ایدئولوژیک ارتش " و یا ، قیافه ی بد ریخت فلان حاجی بازاری سرمایه دار و یا ..... در آید . بنا براین و بهر صورت این " مریم باکره " ، از این پس در سرمایه ی جهانی غسل تعمید خواهد دید . البته این کار نیاز به زمان و فرایندی طولانی دارد که اکنون نقاط عطف آن در شرف تکوین است ، و اگر رژیم موفق به ادامه ی مسیر حرکت خودشود و موانعی که بر سر راهش با قدرت چشم گیری قد علم کرده اند موفق به تغییر جهت حرکت نباشند ، می توان به جرات اظهار کرد که نقطه ی نهائی چنین فرایندی را بیعت " اسلام با شیطان بزرگ " مشخص خواهد کرد !